

جهانی‌شدن و هویت ملی در کتب درسی علوم اجتماعی دوره‌های تحصیلی

دکتر احمد محمدپور *

حمزه محمدی **

مصلح کهنه پوشی ***

چکیده

مقاله‌ی حاضر به بررسی رابطه میان جهانی‌شدن و هویت ملی در کتب درسی علوم اجتماعی دوره‌های ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و پیش‌دانشگاهی می‌پردازد. امروزه هر چند ایده‌ی غالب، بیانگر نوعی خاص‌گرایی فرهنگی است؛ عام‌گرایی فرهنگی نیز با تأکید بر انطباق، تفاهم و آمیزش به صورت یک پروسه‌ی موازی در حال باز تولید مستمر است. جوامع چند قومی به منظور دستیابی به تعادل سامانمند در زمینه هویت ملی باید با تأکید بر عام‌گرایی فرهنگی در داخل و تولید هویت متکثر، توان رقابت و نوسازی خود را افزایش دهند. این در حالی است که گفتمان ناسیونالیستی حاکم در ایران که در برنامه‌ی درسی هم لحاظ شده است سرزمین‌مدار و مبتنی بر نوعی «قوم‌مداری» افراطی می‌باشد که مجاللی به تکثر و آمیزش فرهنگی نمی‌دهد و درصدد نابودی تفاوت‌های فرهنگی و قومی است. در این مقاله گفتمان مذکور به چالش کشیده می‌شود و استراتژی‌های فرهنگی و آموزشی در زمینه‌ی کم و کیف هویت ملی متناسب با عصر اطلاعات و جهانی‌شدن مطرح می‌گردد. در بخش اول مقاله رویکرد نظری تحقیق، تئوری‌های جهانی‌شدن و هویت ملی و تقابل این دو مفهوم بررسی شده است؛ در بخش دوم با روش مطالعه اسنادی و با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، وجود مفاهیمی از قبیل بیگانه‌هراسی، تلقی یک‌سویه مثبت‌گرایانه به جانب خود و القای جایگاه مطلق ایران در نظام بین‌الملل در کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع ابتدایی تا پیش‌دانشگاهی مورد ارزیابی قرار گرفته و تأیید می‌شود. بخش سوم به ارائه‌ی راهکارها اختصاص داده شده و به دلیل تناسب با فرایند جهانی‌شدن، ناسیونالیسم مدنی در حوزه‌ی هویت ملی مطرح می‌شود که می‌تواند زمینه‌ی بومی ماندن برنامه‌ی درسی را در عصر مدرن فراهم آورد.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، هویت ملی، کتب درسی علوم اجتماعی

*

** کارشناس ارشد مردم‌شناسی

*** کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی

Email:

تاریخ تأیید: ۹۰/۵/۲۸

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۱۶

مقدمه

"جهانی شدن" یکی از جدیدترین مفاهیم علوم اجتماعی است که نشانگر مسیر حرکت جهان در آینده است. در فضای جهانی شدن، حفظ هویت بومی جوامع مختلف مسئله‌ای حیاتی و مهم تلقی می‌شود. هر گروه و اقلیتی به تناسب تأثیرگذاری و با توجه به پیشینه‌ی فرهنگ و تاریخ خود، در صدد حفظ فرهنگ خویش هستند. چنین به نظر می‌رسد با بروز پدیده جهانی شدن و شکل‌گیری تدریجی هویت جهانی، هویت ملی نیز چون دیگر ابعاد زندگی بشر دست‌خوش تحولات و تغییرات غیر قابل کتمانی خواهد شد. چرا که این پدیده‌ی نو ظهور با شاخصه‌های خاص خود مرزهای میان عناصر ملی و بین‌المللی را بسیار کمرنگ کرده و با تکیه بر فناوری و توسعه‌ی ارتباطات شرايطی را به وجود آورده است که بیش از هر چیز تداعی کننده‌ی جهانی یکپارچه، بدون مرزهای جغرافیایی و فرهنگی است. در چنین فضایی کشور ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و به عنوان جزئی از جامعه‌ی جهانی در حال تحول، متأثر از پدیده‌ی جهانی شدن خواهد بود و در این میان یکی از ابعادی که تحت تأثیر این پدیده واقع خواهد شد "هویت ملی ایرانیان" است. بنابر این در این مقاله ضمن بررسی مفهوم هویت ملی به رابطه‌ی جهانی شدن و هویت فرهنگی می‌پردازیم و با طرح این نکته که میان لایه‌های هویتی و جهانی شدن در کتب درسی علوم اجتماعی^۱ دوره‌های تحصیلی در آموزش و پرورش، تقابل وجود دارد؛ به استراتژی فرهنگی و آموزشی در سیستم آموزشی جهت کاهش و از بین بردن این مسئله اشاره می‌شود.

اهمیت و اهداف پژوهش

بازتولید نظام فرهنگی مسلط بواسطه نظام آموزشی امری رایج در همه نظام‌های آموزشی جهان است. می‌توان گفت نظام آموزشی انعکاس کامل نظام فرهنگی است که ساختار سیاسی بر مبنای آن شکل گرفته است و برای بقا. ماندگاری خود درصدد القا و بازتولید آن است. در نظام‌های سیاسی که بر مبنای نظام تک بعدی فرهنگی شکل

۱. شامل تعلیمات اجتماعی در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی، جامعه‌شناسی ۱ و ۲ دوره‌ی متوسطه و علوم اجتماعی پیش دانشگاهی.

گرفته‌اند، کتب و مواد آموزشی درصدد القا و جامعه پذیر کردن دانش آموزان بر مبنای نظام فرهنگی تک بعدی است. هر چند این نگره، بزعم طراحان آن ضامن حیات و ماندگاری جوامع چند فرهنگی در جوامع در حال توسعه است. ولی این سیاست آموزشی تناقضات و تضادهای خفته تاریخی و سیاسی را فعال کرده و به شکل آنتی تز عمل می‌نماید. در جامعه چند فرهنگی ایران، جامعه پذیری تک‌گرا آنهم بر مبنای فرهنگ قومی که خود به لحاظ جمعیتی در اکثریت نیست و همچنین القای نگره برتری جویانه ی آن به تناقضات دایمی بین فراگیران ایرانی می‌انجامد.

نگارنده بر این نظر است در جوامع چند قومی/فرهنگی کتب و مواد درسی و برنامه‌های آشکار و پنهان می‌بایست ضمن توجه به خطوط همبستگی ملی و تداوم هویت متمایز در صحنه بین‌المللی، با القای نوعی برنامه چند گانه‌گرایی فرهنگی، اعتماد به نفس و وفاداری جمعی در سطح خرد و کلان را تقویت بخشد.

از سوی دیگر عدم پذیرش تنوعات درون مرزی در تعاملات بین فرهنگی در جامعه چند فرهنگی ایران، به شکل موازی در مواجهه با نظام‌های فرهنگی برون مرزی و فرهنگ جهان فراگیر، خود را بوضوح نشان می‌دهد. این تقابل در سطوح مختلف دیده می‌شود. هرچند نظام فرهنگی جهانی با فراگیری عناصر فرهنگ دموکراتیک و تسری آن به سایر جوامع به نوعی همسانی دامن می‌زند، با این حال همین اصول ماندگاری و حیات نظام‌های فرهنگی را امکان پذیر می‌سازد.

بنابراین توجه به بنیان‌های فرهنگ جهانی، ضمن آشنا ساختن دانش آموزان با مبانی فرهنگ مدرن توانایی تعامل سامانمند را در عرصه بین‌المللی ارتقا می‌بخشد. این فرایند باعث می‌شود در حین حضور نگره کثرت‌گرایانه، وفاداری ملی در بالاترین سطح خود را نشان دهد. بزعم نگارنده رویکرد برنامه‌سازان آموزشی در تدوین کتب و برنامه‌های آموزشی بسیار سنتی، تک‌نگرانه، واگرایانه و ناکارآمد است.

پژوهش حاضر در راستایی دستیابی به اهداف زیر حرکت می‌کند:

(۱)- بررسی مفاهیم ناسیونالیسم (ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا) در کتب علوم اجتماعی مقاطع مختلف و تقابل آن با مفاهیم و فرایند جهانی‌شدن فرهنگ

(۲)- بررسی محتوای کتب علوم اجتماعی مقاطع مختلف بر اساس تقابل هویت

ایرانی/اسلامی با هویت فرهنگی جهانی

۳- بررسی قوم‌مداری^۱ مذهبی و اسلام سیاسی در کتب علوم اجتماعی مقاطع مختلف

پیشینه‌ی تحقیق

منصوری (۱۳۸۸) در پژوهشی به تبلور هویت ملی در کتب درسی فارسی ابتدایی پرداخته است. بر اساس کار وی، در ایران در سال‌های اخیر موضوع هویت، بخصوص در جوانان و دانش‌آموزان مورد توجه قرار گرفته است. یکی از روش‌های تقویت هویت ملی و هویت بخشی، طرح آن در زمان کودکی، بویژه در دوران دبستان است. با این منظور، مواد و کتب آموزشی می‌توانند در تقویت عناصر هویت بخش، باورهای ملی و برانگیختن عرق ملی، نقش اساسی داشته باشند. با توجه به اهمیت کتاب‌های درسی در هویت بخشی ملی دانش‌آموزان، این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا، میزان فراوانی واژه‌ها، تصاویر، شعرها، داستان‌ها و نثرهای کتاب فارسی پنج سال دروه ابتدایی را بررسی کرده، میزان ارتباط آن را با مولفه‌های بیانگر هویت ملی ایرانیان از بعد ایرانی بودن مورد سنجش و مقایسه قرار داد. نتایج نشان داد میزان توجه به مقوله‌های هویت ملی مورد بحث در کتاب‌های بررسی شده، در حدود هفت درصد کل محتوای کتاب‌ها بوده است که بخش ناچیزی را تشکیل می‌دهد.

عبدی (۱۳۸۷) در کار تحقیقی خود به جایگاه هویت ملی در کتب درسی تاریخ دوره‌ی تاریخ پرداخته است. پژوهش وی به این امر می‌پردازد که با توجه به محتوای کتب تاریخ مقطع دبیرستان در مقام یکی از مبادی اصلی تقویت هویت ملی در ایران، به این پرسش پاسخ دهد که کتاب‌های تاریخ دبیرستان تا چه حد محتوای لازم را برای شناساندن و تقویت هویت ملی ایرانیان داراست؟ روش تحقیق، توصیفی، ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و شیوه آزمون فرضیه از نوع کیفی است. نتایج حاصل، نمودار آن است که گرایش به تقویت هویت ملی در کتب تاریخ دبیرستان ضعیف و خنثی است.

حکیم‌زاده و کیامنش () نیز به تحلیل محتوای کتب دوره راهنمایی بر اساس مسایل و مباحث روز جهانی در حوزه‌های برنامه درسی توجه داشته‌اند. در این تحقیق محتوای

1. Ethnocentrism

کتاب دوره راهنمایی مورد بررسی قرار گرفته است. موارد مورد نظر در این تحلیل محتوا مفاهیم و مضامین مطرح در رویکردهای جدید برنامه درسی را شامل می‌شود که با توجه به اقتضات عصر جدید، از جمله جهانی‌شدن، گسترش روزافزون مرزهای دانش و ارتباط و به همبستگی هر چه بیشتر مردم جهان مطرح شده است. این موارد شامل آموزش توسعه، محیط زیست، حقوق بشر، صلح، برابری، سلامت، چند فرهنگی، رسانه‌ها و فناوری اطلاعات است. یونسکو و یونیسف نیز این برنامه‌های تربیتی را دنبال می‌کنند. نتایج حاصل از تحلیل محتوا نشان می‌دهد در حالیکه به آموزش چند فرهنگی و آموزش محیطی بیش از حد انتظار، به آموزش شهروندی و توسعه در حد انتظار توجه شده است. در درون هر مفهوم نیز مؤلفه‌های متعدد به صورت متوازن مورد توجه قرار نگرفته است.

کریم‌زاده (۱۳۸۵) به نقد و بررسی مفهوم جهانی‌شدن در کتاب علوم اجتماعی دوره ی پیش‌دانشگاهی پرداخته است. با توجه به مصادیق کتاب مذکور مسئله جهانی‌شدن یک پدیده‌ی تاریخی است که نقطه شروع آن را در شکل‌گیری امپراتوریه‌ها می‌داند. و با تاکید بر بعد اقتصادی جهانی‌شدن کم و بیش از بعد فرهنگی آن غافل بوده است. با توجه به نظریات رابرتسون در زمینه‌ی نقش فرهنگ در جهانی‌شدن سعی شده است تا این کاستی‌ها نمایان شود. و همچنین با توجه به نظریات گیدنز سعی شده است تا با دلایل علمی و منطقی نشان دهیم که جهانی‌شدن جریانی چند موجی است که به سلطه‌ی غرب و آمریکا نمی‌انجامد. و همچنین در قسمت پایانی مقاله با دلایلی نشان داده شده است که روند رشد و توسعه‌ی ایران بر خلاف نظریات نویسنده کاهشی بوده و عوامل درونی بسیاری در آن دخیل بوده است که نویسنده فقط به عوامل محدود بیرونی آن اشاره کرده است.

همانطور که در موارد مطرح شده اشاره شد و در ادامه نیز خواهیم دید، در کتب درسی بعد از انقلاب سعی شده است هویت ملی بر اساس نوعی پالایش تاریخی/فرهنگی تعریف شود. بدین معنا که با القاء نوعی رویکرد انتقادی به پیشینه تاریخی و فرهنگی ایران قبل از انقلاب، هویت ملی بر اساس فاکتورهای فرهنگی و تاریخی بعد از انقلاب بر ساخته شده است که در نهایت به نوعی مرکزگرایی اسلامی در همه ابعاد می‌انجامد. بر این اساس آنچه بعنوان هویت ملی در متون نظری ارایه می‌شود،

در کتب درسی مقاطع مختلف در حد ضعیف دیده می‌شود. با این حال هویت فراگیر یا ملی در حد واژگان و با درون مایه فرهنگی قومی (قوم مسلط) در سطوح مختلف و با نگاه تاریخی ویژه، در تقابل با فرهنگ سایر اقوام در سطح وسیعی دیده می‌شود. در حوزه مفاهیم جهانی شدن همانطور که اشاره شد (بطور خاص در علوم اجتماعی پیش دانشگاهی) با رویکرد منفی به این مقوله نگریسته شده و این مفهوم به حوزه اقتصاد فروکاسته شده است. بزعم نگارنده حکیم زاده و کیامنش در تحلیل محتوای مفاهیم جهانی شدن با نگاهی جانبدارانه به نتایج درو از واقعیت دست یافته اند. نگارندگان پژوهش حاضر با تحلیل محتوای کتب علوم اجتماعی که می‌بایست بیشترین تمرکز بر مفاهیم یاد شده در این کتب دیده می‌شد، به نتایجی کاملاً مخالف با پژوهش فوق دست یافتند.

مفاهیم و رهیافت نظری

در مورد جهانی شدن و رابطه ی آن با هویت ملی رویکردهای مختلفی وجود دارد. بطور عام نوعی بدبینی نسبت به این فرایند وجود دارد. این بدبینی با تضعیف و نابودی هویت‌های فرهنگی، تهدید همسان‌گرایی شتابان، غریزه شدن و فرهنگ مصرفی مرتبط است. (تاملینسون، ۲۰۰۳: ۲۶۹) ادر سوی دیگر رویکردهای وجود دارد که قایل به نوعی مقاومت همیشگی در مقابل این فرایند هستند. یک نمونه بارز از این دست، تحلیل امانوئل کاستلز در اثر درخشانش عصر اطلاعات است، به اعتقاد وی مقاومت اصلی در مقابل جهانی شدن در موج خروشان تجلیات قدرتمند هویت جمعی قرار دارد که فرایند جهانی شدن را بواسطه تکینی فرهنگی و مردمانی که بر زندگی و پیرامون خود سیطره دارند، به چالش می‌کشند. (همان منبع، ۲۷۰) وی معتقد است برخی جهانی شدن را بعنوان یک فرایند همسان ساز فرهنگی در نظر می‌گیرند و از این روند انتقاد دارند. برخی دیگر معتقدند جهانی شدن بر فرایندهای تاریخی و محلی غالب شده، ایدئولوژی‌های جدید را جایگزین می‌سازد و نوعی فرهنگ انسانی تکین تولید می‌کند. وی معتقد است هر دوی این رویکردها مبنی بر تولید نوعی فرهنگ عام که فرهنگ‌های تاریخی را از بین می‌برد، به بیراهه رفته اند، همچنین ترس از آمریکانیزه شدن که

هویت‌های تاریخ بنیاد را از بین می‌برد، بی پایه است (کاستلز، ۲۰۰۶)^۱ کاستلز به نوعی توازن هویتی معتقد است. وی بر تحلیل پروفیسور نویس از یک پیمایش جهانی که هویت‌های ملی و محلی را با هویت انسان جهانی مقایسه کرده، استناد می‌کند. بر اساس ای پیمایش ۱۳ درصد از پاسخگویان خود را به عنوان شهروند جهانی تلقی کردند، ۳۸ درصد در وهله اول خود را به دولت-ملت‌ها منتسب کردند، بقیه هویت بومی و محلی را در اولویت قرار دادند. به علاوه، تقسیم بندی جغرافیایی جهان نشان می‌دهد که هویت منطقه ای و محلی در جنوب اروپا از بقیه مناطق جهان قوی تر هستند. (همان منبع)

هویت ملی

مفهوم هویت و هویت ملی بطور ریشه ایی از علوم اجتماعی بویژه جامعه شناسی و علوم سیاسی منشعب شده است، با این حال، در فلسفه، روانشناسی و جغرافی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. در جامعه شناسی و علوم سیاسی، پژوهشگران ایده هویت اجتماعی را برای اشاره به "تعریف خود بر اساس با دیگران" بکار می‌برند. هویت اجتماعی از طریق مقایسه با دیگران شکل می‌گیرد، که افراد درون گروه را به نسبت افراد خارج از گروه مشخص می‌کند. (اسپیبرگر، ۲۰۰۵).^۲

ناسیونالیسم و برداشت مدرن ملت، نمی‌تواند بطور کامل بر حسب تفاوت‌های فرهنگی ملل مختلف درک شود، و نه بر حسب دولت‌های مدرن که دلالت‌های سیاسی متمایز به ناسیونالیسم داده است. الگوهای ماندگار فرهنگی در شکل گیری هویت‌های ملی سهم داشته اند، اما معنی و شکل این الگوهای فرهنگی در دوره مدرن تغییر یافته است. اگر چه محتوای فرهنگی مفهوم ملت مهم است، اما بطورکامل آن را توضیح نمی‌دهد. شکل گیری دولت یگانه عامل بسیار مهم در تغییر شکل و دلالت‌های فرهنگی بود. (اگر چه توسعه بازار و روابط تولید و سایر عوامل نیز تا حدودی مهم بودند) شکل گیری دولت با عث شکل گیری ارتش، سیستم اجرایی و مدیریتی یکپارچه، جاده سازی، استاندارد سازی زبان، سیستم آموزش عمومی، زمینه مشارکت سیاسی و

1. Castells

2. SpieBberger

همچنین تغییرات گسترده ای دیگری شد، که این شرایط به شکل گیری آگاهی ملی کمک کرد. اما دولت‌ها به سادگی نتوانستند ملت‌ها را خلق کنند (کالهن، ۱۹۹۷: ۱۰). مفهوم ملی‌گرایی یا هویت ملی همچون بسیاری از مفاهیم علوم اجتماعی بیانگر روند تکامل جوامع غربی و بر گرفته از دیدگاه‌های اندیشمندان آن دیار است. این مفهوم در بطن خودگرایی به اتحاد و همگرایی را می‌رساند گفتمان ناسیونالیسم سنتی، سرزمین-مدار و مکان‌مند است. شاخصه‌ی اساسی هویت ملی ادغام و همسان‌سازی است. بنابه تعریف آندرسون «ملیت یا آن گونه که فردی بخواهد آن را از ابعاد مختلف بنگرد، ملت بودن^۱ به مانند ملی‌گرایی^۲ فراورده‌هایی فرهنگی از نوع بخصوصی هستند» (آندرسون، ۱۹۹۱: ۴).^۳ بر طبق این تعریف ملت برساخته یا مخلوق است. با این وجود آندرسون یادآوری می‌کند که این اجتماعات «نباید بر اساس اصیل بودن یا نبودن از هم جدا شوند، بلکه باید در سبکی که این اجتماعات تصور شده‌اند از یکدیگر متمایز شوند» (آندرسون، ۱۹۹۱: ۶). بر همین اساس آندرسون یادآور می‌شود بدلیل حرکت و جابجایی مردم در بین مناطق مختلف مفهوم ملیت حالت سیال پیدا کرده است. (مک کورن، ۱۹۹۸: ۲۱)^۴ اما در کشورهایی که مطبوعات و سیستم آموزشی تحت تأثیر پروژه‌ی ملت‌سازی قرار می‌گیرد، بیشتر امکانات در دست حاکمیت قرار می‌گیرد و حاکمیت سیاسی با اولویت دادن به یک لایه‌ی هویتی زمینه را برای تولید هویت ملی فراهم می‌آورد. این گفتمان می‌تواند مبتنی بر نوعی «قوم‌مداری» افراطی شود که مجالی به تکرار و آمیزش فرهنگی ندهد. با ورود به عصر جهانی شدن این گفتمان با مخاطرات و چالش‌های زیادی روبرو می‌شود.

در عصر اطلاعات رسانه‌های گروهی در شکل‌دهی به هویت انسان‌ها نقش مهمی بر عهده دارند. در این راستا کُتب درسی در سیستم آموزش رسمی وظیفه‌ی سنگینی ایفا می‌کند و بایستی چنان عمل نماید که هویت افراد از سطوح مختلف (فردی تا جهانی) به صورت کامل پوشش داده شود تا از خروجی این سیستم، دانش‌آموختگان با شخصیتی متعادل، چند بُعدی و متعهد وارد جامعه شوند (کهنه پوشی، ۱۳۸۷: ۲). نظام

1. nation-ness
2. nationalism
3. Anderson
4. McCrone

جدید تعلیم و تربیت در ایران نتوانسته آگاهی ملی، قومی و طبقاتی لازم را در میان گروه‌های مختلف مردم و در جهت همبستگی میهنی و اجتماعی آنان به وجود آورد، بلکه برعکس هدف خود، بر جدایی و تفرقه‌ی آنان افزوده است (الطایی، ۱۳۷۸: ۱۸۴). ذکر این مطلب جالب است که در لابه لای آموزش هویت در فصل اول کتاب جامعه‌شناسی سال سوم مقطع متوسطه از کلمات (قدرت، زور، زورآزمایی و قدرتمندی) ۲۷ بار استفاده شده است. و این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که هویت‌یابی باید از طریق اصرار و قدرت صورت گیرد. در این راستا قریشی (۱۳۸۶) می‌نویسد: «درست است همبستگی (و هویت) ملی در مقام شکل‌گیری بیش از هر متغیر دیگری تحت تأثیر مناسبات قدرت است. اما در مقام استمرار، وابستگی در خور توجهی به میزان توفیق قدرت سیاسی مسلط در تبدیل همبستگی ملی به یک همبستگی اجتماعی جدید نشان می‌دهد». هویت و همبستگی ملی به معنای نهادینه‌شدن ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک جامعه در ساختار نظام اجتماعی است؛ به گونه‌ای که همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه ارزش‌ها و آرمان‌های خود را در آن متجلی دانسته و هیچ گروهی برای ارزش‌ها و آرمان‌های خود تهدیدی احساس نکند (مردوخی، ۸۶). دولت هویت ملی را به مثابه تنها یا به مثابه مهم‌ترین هویتی که بتواند سایر هویت‌ها و تعلقات فرهنگی را کنار گذاشته و خود را تحمیل نماید، ارائه می‌کند و این چندان با واقعیت جامعه‌ی متکثر ما تطبیق ندارد؛ زیرا هویت ملی از یک‌سو، در درون با هویت‌های محلی و قومی روبه‌رو است و از سوی دیگر، در برون با هویت جهانی (فکوهی، ۸۱). "گلنر" بر این عقیده است که توفیق ملی‌گرایی در ایجاد ملیت‌های واحد و پیوند میان مردم دقیقاً منوط به این بوده است که بسیاری از ملی‌گرایی‌های دیگر توفیق نیافته یا سرکوب شوند و استدلال می‌کند که در گفتمان ملی‌گرایی یا بایستی بر روی این قمار کنند که همه اقوام نخواهند مطابق منطق ارائه شده توسط آنها عمل کنند؛ یا این‌که تلاش کنند به طور نظری اقوام دیگر را انکار کرده و موجودیت آنها را نفی کنند تا جای لازم برای ملیت مورد نظر آنها باز شود و یا این‌که، در صورت بالا گرفتن ادعاهای نامطلوب، از طریق ترغیب یا سرکوب، راه را برای توفیق ملی‌گرایی و هویت ملی خود باز کنند. دیدگاه "گلنر" که دیدگاه مسلط در زمینه‌ی مباحثات هویت ملی محسوب می‌شود، این هویت را به طور مطلق و انحصاری به حکومت پیوند می‌زند (همان: ۱۹۸-۳۹) و همچنین "فوکو" در

مورد اراده‌ی جمعی می‌گوید که به ندرت در واقعیت ظهور می‌کند (فوکو، ۱۳۷۹). "ارنست رنان" (۱۳۸۰) هم بر این نظر است که برای اثبات یا خلق کردن یک ملت، باید تاریخ را به نحو نادرست و تحریف شده روایت نمود. با این حال وسعت کشور ایران همراه با تنوع اقلیم و اختلاط نژادی و قومی شرایط خاصی را پیش روی سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان قرار داده است که مطالعه، واکاوی و اقدام مناسب را جهت همگرایی و انسجام اجتماعی می‌طلبد و نباید با سرپوش گذاشتن و نپرداختن به این تنوع، با واقعیت‌های اجتماعی فاصله گرفت (رشیدی، ۱۳۸۶).

جهانی‌شدن و هویت فرهنگی

بین جهانی‌شدن و هویت‌های مستقر و یا تولید هویت‌های جدید رابطه دیالکتیک وجود دارد "جهانی‌شدن در قلب فرهنگ مدرن قرار دارد و شیوه‌های فرهنگی در قلب جهانی‌شدن قرار دارد" (تاملینسون، ۱۹۹۱: ۱) بر خلاف گذشته که هویت‌ها دارای حد و مرز مشخص بودند و کمتر دست‌خوش تغییر و دگرگونی می‌شدند، امروزه سیالیت ویژگی بارز هویت محسوب می‌شود. در دوران جدید هویت‌یابی متأثر از گفتمان قدرت در دو سطح ملی و فراملی می‌باشد. در این حالت تولید و باز تولید هویت در راستای اهداف تعریف شده ساختار قدرت به مدد سیستم رسانه‌ای و آموزشی منسجم صورت می‌گیرد.

تلاش برای جستجوی هویت فرهنگی از جهات مختلف در اواخر قرن بیستم صورت گرفت. این تلاش بعد از جنگ سرد، بعنوان جنبش‌های اجتماعی جهان چهارم شناخته می‌شود. اصطلاح جهان چهارم برای اشاره به ساکنان مناطق استعمار شده بوسیله اروپاییان بکار می‌رود که توانسته اند سبک‌های زندگی خود را بازیابند. مناطق تحت استعمار از تاریخ طولانی تری به نسبت استعمارگران برخوردار بودند (واد، ۱۹۹۹)^۱

از جهانی‌شدن همچون سایر مفاهیم علوم اجتماعی تعاریف متعددی ارائه شده است. این تعاریف نشان می‌دهد که جهانی‌شدن به طور عام بیانگر نوعی همسان‌گرایی و ادغام واحدهای مختلف در یک کل نظامند است. ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل

1. Wade

میان واحدهای اجتماعی و فرهنگی از معرف‌هایی اساسی جهانی‌شدن است. به اعتقاد گیدنز تشدید ارتباطات اجتماعی جهان مقیاس، مکانهای دور را به هم پیوند می‌دهد بطوریکه وقایع محلی بوسیله رویدادهای بسیار ثور شکل می‌گیرند و بر عکس (گیدنز، ۱۹۹۰: ۶۴). این امر به ایجاد نوعی گفتمان جدید و متکثر در زمینه هویت انجامیده است. در گفتمان جهانی هویت، شاخصه‌های عینی هویت‌یابی نظیر: سرزمین، تاریخ و خاطرات مشترک به نفع عام‌گرایی فرهنگی رنگ می‌بازد. در مورد جهانی‌شدن و هویت فرهنگی دو رویکرد وجود دارد:

الف) رویکرد خاص‌گرایی فرهنگی

ب) رویکرد عام‌گرایی فرهنگی

در رویکرد اول جهانی‌شدن این امکان برای فرهنگ‌های ویژه فراهم می‌کند که به کمک امکانات تکنولوژیک و ارتباطی قوی در یک ارتباط یک‌سویه عناصر فرهنگی، خود را به صورت یک فرهنگ عام فراگیر کند. کشورهای مرکز در یک حالت نابرابر با برنامه‌ریزی طولانی‌مدت ابزار فرهنگ را در دو جهت به کار می‌گیرند: الف) اقتصاد؛ ب) سلطه سیاسی - فرهنگی، این ممالک از یک طرف با ارائه تولیدات فرهنگی در عرصه‌های مختلف و تجاری کردن فرهنگ، سالانه درآمد قابل توجهی را کسب می‌کنند، از طرف دیگر با فراگیر کردن عناصر فرهنگی ویژه زمینه‌های استحاله و همگون‌سازی را فراهم می‌آورند. این امر در دراز مدت موجب اقتدار سیاسی جوامع مرکزی می‌شود. در این حالت فرهنگ جوامع مرکز به مدد رسانه‌های جمعی در اذهان توده‌های جهان سوم که از نوعی حقارت عقب‌ماندگی رنج می‌برند رسوخ کرده و با انگیزش درونی، آنها را به سوی خود می‌خواند (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۶).

رویکرد دوم بر خلاف خاص‌گرایی فرهنگی بر انطباق، انعطاف، آمیزش خود خواسته، تعدیل و تفاهم دو جانبه استوار است. در این رهیافت هویت‌های مختلف در تقابل با هم از مکانیسم گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز استفاده می‌کنند. عام‌گرایی اساساً معطوف است به اصول، ارزش‌ها، و معیارهایی که درباره همه مردم و در همه جا معتبر باشد. اعتبار چنین اصول، ارزش‌ها و معیارهایی به علایق و تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی فرد بستگی ندارد و انسان را چونان انسان در نظر می‌گیرد (همان، ۱۳۸۳: ۱۲۷). رویکرد عام‌گرا یک الگو ایده‌آل محسوب می‌شود. امروزه

جوامع با فراغت از جنگ‌های رو در رو، با بهره‌گیری از سایر ابزارهای هژمونی به مقابله همدیگر می‌پردازند. تعادل همیشگی میان جوامع و گفت‌وگوی فارغ از سلطه بین فرهنگ‌ها تا حدود زیادی غیر ممکن به نظر می‌رسد. هر چند تجسم عینی ارزش‌ها و معیارهای انسان‌دوستانه در چارچوب سازمان‌های مختلف مدافع حقوق و ارزش‌های عام بشری دیده می‌شود. با این حال فعالیت این سازمان‌ها ارزش تبلیغی و نمادین دارد و دولت‌ها اغلب در راستای منافع حزبی، قومی (قوم مسلط) عمل می‌کنند. بنابر این می‌توان گفت جریان هویت‌سازی جهانی متأثر از جریان خاص‌گرا بوده و در راستای منافع کشورهای مرکز می‌باشد. برخی از اندیشمندان از اصطلاح «جهانی کردن» یا «جهانی سازی» به جای «جهانی شدن» استفاده می‌کنند و معتقدند که جریان خاص‌گرایی فرهنگی جهانی یک روند تفاهمی و طبیعی نیست. آنها برآنند که کشورهای مرکز با بهره‌گیری از مهندس فرهنگی و هژمون اقتصادی - سیاسی در صدد القاء و فراگیر کردن فرهنگ خود هستند.

جهانی شدن و تحولات پارادایم ناسیونالیسم

در ابتدای این بحث سه رویکرد عام را در مورد هویت ملی و پارادایم ناسیونالیسم^۱ مطرح می‌کنیم. و در ادامه مکانیسم تغییرات ناسیونالیسم در عصر جهانی شدن را بررسی خواهیم کرد. به طور کلی می‌توان سه نوع ملی‌گرایی را از هم تشخیص داد:

الف) ناسیونالیسم کلاسیک یا ازلی‌گرا که رویکرد رایج ناسیونالیسم قرن نوزدهم تا اوایل دهه ۱۹۴۰ بود. ازلی‌گرایی در دو شکل اصلی مطرح می‌شود. نوع اول این پارادایم ازلی‌گرایی مداوم می‌باشد. ازلی‌گرایی مداوم بر پیوستگی تاریخی ملت‌ها تأکید دارد و معتقد است که ملت‌ها می‌توانند منشاء خود را در دوره‌های پیشین جستجو کنند. نوع دیگر، ازلی‌گرایی مکرر می‌باشد. این دیدگاه بر این امر تأکید می‌کند که دولت‌ها به طور خاصی تاریخی هستند و از تغییرات زمان اثر می‌پذیرند، این رویکرد ظهور دوباره - ی ملت‌ها را مطرح می‌کند.

ب) ذاتی‌گرایی پارادایم دیگر ناسیونالیسم محسوب می‌شود. این دیدگاه معتقد است گروه‌های قومی و ملت‌ها بر اساس وابستگی‌هایشان به داده‌های فرهنگی بنا شده‌اند.

۱- تقسیم بندی مذکور از مقاله "پارادایم‌های ناسیونالیسم" اثر آنتونی اسمیت ترجمه بختیار سجادی اقتباس شده است.

قربانیت‌های خویشاوندی، نژاد، زبان، مذهب و رسوم از شاخص‌های هویتی ذاتی‌گرایانه محسوب می‌شود. ذاتی‌گرایی به واسطه تأکید بر داده‌های ثابت و تغییر ناپذیر به بنیادگرایی و طبیعت‌گرایی متهم شده است.

ج) ناسیونالیسم ابزاری نوع سوم پارادایم عام ناسیونالیسم محسوب می‌شود. این نوع از ناسیونالیسم در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی با توجه به تحولات قومی در جامعه آمریکا برجستگی یافت. این متمدن فکری با توجه به مسائل قومی به وجود آمد. در این پارادایم تأکید بر شاخصه‌های هویتی در راستای کسب قدرت سیاسی و ایجاد یک قطب مخالف قوم مسلط است که سعی در استحاله خرده فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی دارد. کارکرد دیگر ناسیونالیسم ابزاری ایجاد همبستگی در جوامع چند قومی است. بدین ترتیب که اقوام در این جوامع با پیروی از عقلانیت صوری به این نتیجه رسیده‌اند که برای حفظ موجودیت ناگزیر از همزیستی مسالمت‌آمیز هستند. در ناسیونالیسم ابزارگرایانه ملاک شمول یا مستثنی شدن افراد، انگیزش‌های درونی فرد نیست، بلکه این امر بر اساس منفعت و به واسطه رویه‌های قانونی صورت می‌گیرد. پیوند فرد با جامعه در ناسیونالیسم ابزاری کاملاً منفعت‌طلبانه است و وجه هویتی ندارد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که رابطه پارادایم‌های یاد شده با روند جهانی‌شدن چیست؟ و کدام پارادایم در عصر جهانی شده برجستگی بیشتری دارد؟ در پاسخ باید گفت که دیدگاه رایج آن است که ملت‌ها با فراگیری ارزش‌ها و معیارهای انسان‌دوستانه در صددند در بُعد سرزمین و فرا ملی بدون حضور هژمونی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن پارادایم ذاتی‌گرایانه و تا حدودی ابزاری با لعاب غربی را به جوامع جهان سوم تسری دهند. جوامع مرکزی با کنش خود در بُعد فرا ملی واکنش سایر اقوام و ملیت‌ها را بر می‌انگیزاند. در واقع این عمل آنها سایر فرهنگ‌ها را به تحول و بازنگری وامی‌دارد. این امر در راستای حفظ موجودیت به دو شیوه قابل تصور است: الف) تأکید بر ناسیونالیسم قومی ذات‌گرایانه، این پارادایم بر آن است با ساخت یک اجتماع خیالی ملی به واکنش در قبال روندهای جهانی‌شدن بپردازد. این گفتمان در سطح ملی بر اساس گفتمان معطوف به قدرت قوم مسلط می‌باشد. در این حالت یک کل متناقض ساخته می‌شود، ولی با این حال حاکمیت سیاسی با اولویت دادن به یک هویت خاص زمینه را برای تولید هویت ملی فراهم می‌آورد. این گفتمان مبتنی بر نوعی قوم‌مداری

افراطی است که مجالی به تکثر و آمیزش فرهنگی نمی‌دهد. این گفتمان با گسترش روند جهانی شدن با مخاطرات و چالش‌های زیادی روبرو است. این گفتمان در درون به شدت بر همسانی و اتحاد و نابودی قهرآمیز تمام تفاوت‌ها تأکید دارد. جستجوی هویت ناب، بازگشت به خویشتن، احیای گذشته ناب و خالص، تهاجم، امپریالیسم فرهنگی و خودباختگی واژگانی هستند که در حوزه گفتمان سنتی هویت ملی جای دارد. گفتمان سنتی در یک حالت کاملاً تناقض آمیز با یک رویکرد خاص‌گرا (فعالاً غالب) مواجه است که گرایش به همسانی و ادغام جهانی به نفع فرهنگ جوامع مرکز است.

هویت‌سازی تک‌ساختی و انعطاف‌ناپذیر ناگزیر در روند تکاملی خود به یک هویت متکثر و چند پاره بدل شده است. هر چند ایده غالب بیانگر نوعی خاص‌گرایی فرهنگی در عرصه جهان مدرن است ولی عام‌گرایی فرهنگی هم با تأکید بر انطباق، تفاهم و آمیزش به صورت یک جریان موازی در حال باز تولید است. هویت‌سازی تک‌ساختی جوامع چند قومی جهان سومی هر چند تلاشی برای نیاز به هویت خاص در تقابل با هویت جهانی است؛ ولی برای تداوم خود در سطح ملی ناگزیر از اعمال نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در قبال سایر اقوام است. محدودیت نسبی بین مناطق در عرصه علمی و خودآگاهی قومی متأثر از گسترش آموزش رسانه‌ای چالش‌های جدی برای تداوم هویت تک‌ساختی فراهم می‌آورد. در این حالت به نظر می‌رسد ناسیونالیسم ابزاری مبتنی بر اصول متکثر می‌تواند راه حل نهایی برای بحران‌های باطنی جوامع چند قومی جهان سوم باشد. همچنان‌که "گل محمدی" (۱۳۸۳) اظهار می‌دارد که امروزه بیش از هشتاد درصد کشورهای عضو سازمان ملل متحد دارای تنوع و تکثر قومی هستند و بیش از دو یا چند اجتماع قومی را در بر می‌گیرد. این اجتماع‌ها همواره و به صورت مسالمت‌آمیز و یا خشونت‌بار برای سیطره گرفتن (به دست گرفتن دستگاه حکومتی)، کسب استقلال و خود مختاری و یا ادغام در جامعه برای دست‌یابی به موقعیت بهتر با یکدیگر رقابت می‌کنند. لازم به یادآوری است که هویت‌های ملی در جوامع چند قومی (نظیر ایران) باید با تأکید بر ناسیونالیسم ابزاری و مدنی (عام‌گرایی فرهنگی در عرصه ملی) با تولید هویت باز و چند پاره توان رقابت، تحول سامانمند، بازسازی و نوسازی خود را در عرصه جهانی افزایش دهند.

روش‌شناسی

روش تحلیل محتوا یک از روش‌های تحقیق رایج و پرکاربرد در علوم اجتماعی است که بر محتوای پیام تأکید دارد. روش تحقیق، پیوهش حاضر روش تحلیل محتواست. بر همین اساس محقق مقولاتی را بر مبنای اهداف و سؤالات تحقیق تدوین نموده و مصادیق آن را در لابلای متون علوم اجتماعی مقاطع مختلف تحصیلی (سه مقطع) جستجو نموده است. " به عقیده برلسون تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است که برای توصیف عینی، منظم و تانجا ممکن است کمی محتوای ارتباطات با هدف تفسیر داده‌ها بکار می‌رود." (ساروخانی، ۲۸۰، ۱۳۷۳)

در این پژوهش محقق مفاهیم هویت ملی، هویت قومی و هویت دینی را در تقابل با جهانی‌شدن بر اساس داده‌های موجود در کتب علوم اجتماعی مقاطع سه گانه مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. بنابر این جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه گانه تحصیلی در نظام آموزشی ایران می‌باشد.

پژوهش حاضر بر مبنای اهداف تحقیق در صدد بررسی سؤالات زیر است:

- ۱- کدام از مباحث کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه گانه حاوی مفاهیم ناسیونالیستی (ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا) است؟ این مباحث تا چه حد در تقابل با فرایند جهانی‌شدن هستند؟
- ۲- کدام مباحث کتب درسی علوم اجتماعی مقاطع سه گانه بیانگر تقابل هویت ایرانی اسلامی با هویت فرهنگی جهانی یا مدرن است؟
- ۳- کدام مباحث کتب علوم اجتماعی مقاطع سه گانه حاوی نگره قوم‌مداری مذهبی و اسلام سیاسی است؟

تعاریف مفاهیم

هویت ملی:

اسمیت هویت ملی را مفهومی چند بعدی می‌داند که دارای پنج ویژگی بنیادی است:

- ۱- سرزمین و قلمروی تاریخی
- ۲- خاطرات و اسطوره‌های مشترک
- ۳- وظایف و حقوق مشترک
- ۴- اقتصاد مشترک با تاجرک فلوروی برای تمامی اعضا

(گویرناو، ۲۰۰۴)^۱

هویت قومی:

جنبه عینی و بیرونی مفهوم هویت قومی بر رفتار قابل مشاهده اجتماعی و فرهنگی نظیر:

- ۱- تکلم با زبان قومی و عمل بر مبنای سنت‌های قومی ۲- مشارکت در شبکه‌های خرد نظیر خانواده و گروه ۳- مشارکت در سازمان‌های قومی نظیر سازمان‌های مذهبی، مدارس، تشکیلات اقتصادی و رسانه ۴- مشارکت در مؤسسات داوطلبانه قومی ۵- مشارکت در مسئولیت‌ها و موقعیت‌های که بوسیله سازمان‌های قومی مورد حمایت قرار می‌گیرند نظیر؛ کنسرت‌ها، ادبیات عامه، راهپیمایی‌ها و رقص‌ها (ایساجیو، ۱۹۹۲).

هویت دینی:

تعریف مشخصی از خود بر اساس داشتن تعلق نسبت به دینی خاص به همراه ملاحظات ارزشی، احساس (و کنشی) مترتب با آن (عباسی، ۱۳۸۶)

جهانی شدن:

جهانی شدن دربرگیرنده تغییرات واقعی بر حسب مقیاس، سرعت و شناخت است. بر حسب مقیاس دربرگیرنده پیوندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بین اجتماعات مختلف است که بسیار بیشتر از گذشته است. بر حسب سرعت، جهانی شدن در برگیرنده فشردگی زمان و مکان است. بر حسب شناخت، بیانگر فهم جان بعنوان جانی کوچکتر، طورکه رویدادها در هر جایی پیامدهای برای زندگی روزانه، سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی افراد دارد و حس وجودی افراد اثر می‌گذارد (کینوال، ۲۰۰۴).

یافته‌های تحقیق

○ پارادایم ناسیونالیسم ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا؛ مصادیق تقابل جهانی شدن و

لایه‌های هویتی

جوامع چند قومی توسعه یافته سالیان است توانسته‌اند با ساختارهای سیاسی متحول و ارائه پارادایم‌های جدید ناسیونالیسم - ناسیونالیسم منفعت‌گرا و مدنی - بحران‌های قومی را پشت سر بگذارند. جوامع چند قومی جهان سوم به دلیل نداشتن ثبات مداوم و

پیوسته وحدت ملی را در اولویت استراتژی‌های خود قرار داده‌اند. حال آن که مکانیسم ایجاد وحدت ملی در بطن خود با تناقضات متعددی مواجه است. تأکید بر گذشته درخشان و تلاش برای ارائه پیوستگی‌های قومی در گذشته دور از اصول بنیادین ناسیونالیسم ذاتی‌گرا به طور ضمنی در تمامی کُتب تاریخ، دینی و علوم اجتماعی مقاطع مختلف نمایان است. رویکرد گذشته‌گرای قومی (اقوام مسلط) بدون توجه به وضعیت کنونی به نوعی بحران هویت به ویژه در میان ذهنیت نوجوانان و جوانان انجامیده است. شاخصه‌های هویت ملی ذاتی‌گرا متأثر از هویت قوم مسلط (فارس) است. به جرأت می‌توان گفت ترجیحات وحدت ملی مانع از پرداختن به تنوعات قومی و مذهبی شده است تا جائی که دانش آموز فارس زبان وجود هم‌نوعان غیر فارس را بر نمی‌تابد.

▪ استعاره «خانواده بزرگ» برای تمام ایرانیان بیانگر عدم توجه به تنوعات فرهنگی و... است:

• "مردم ایران، مانند یک خانواده، در یک خانه بزرگ زندگی می‌کنند، نام این خانه بزرگ کشور ایران و نام این خانواده‌ی بزرگ ملت ایران است" (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

▪ سرگذشت، سرزمین، دین، زبان و آرزوهای مشترک در گزاره‌های زیر نمایان است:

• "مردم ایران سرگذشت مشترکی دارند. آن‌ها قرن‌ها در کنار یکدیگر زندگی کرده و از دین و سرزمین خود دفاع کرده‌اند. این مردم همیشه در غم‌ها و شادی‌های هم شریک بوده و آرزوهای مشترک داشته‌اند" (همان: ۱۲۹).

• زبان و خط رسمی ملت ایران، زبان و خط فارسی است (همان منبع).

▪ رویکرد ذاتی‌گرا و ازلی‌گرا در دو گزاره پایین نمایان است:

• ایرانی با رباعیات خیام و مثنوی مولانا...شناخته می‌شود (جامعه شناسی ۲، ۱۳۸۴: ۲۷).

• شعر حافظ، سعدی، فردوسی و نظامی نوع نگاه به جهان و انسان، به جامعه و فرد را به ما نشان می‌دهند و به یگانگی نسل‌ها و آحاد ملت کمک می‌رسانند همچنان‌که موجب تمایز ایرانی از سایر ملت‌ها می‌شود (همان منبع).

○ تقابل هویت ایرانی اسلامی با هویت فراگیر جهانی

هویت ایرانی از سه لایه‌ی هویتی ایرانی، اسلامی و مدرن تشکیل شده است. با این حال، لایه هویتی مسلط ترکیبی از عناصر اسلامی - ایرانی می‌باشد. البته شاخصه‌های هویتی متأثر از منبع دینی نمود کمتری در شکل‌گیری هویت در ایران قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ داشت. در این دوره تأکید بر عناصر هویت قوم فارس بود. بعد از انقلاب و شکل‌گیری حکومت اسلامی، اسلام به یک ارجاع هویتی بنیادی تبدیل شد که در تقابل دائمی با هویت مدرن بود. استراتژیست‌های انقلاب برای مقابله مداوم با هویت مدرن، استراتژی وحدت جهان اسلام را نیز در سر لوحه امورات قرار دادند. نمود این رویکرد را می‌توان در گزاره‌های زیر یافت:

همه مسلمانانی که در کشورهای مختلف جهان زندگی می‌کنند، اعضای خانواده بسیار بزرگی هستند. این خانواده بسیار بزرگ امت اسلامی نام دارد. جمعیت این خانواده بیش از یک میلیارد نفر است (تعلیمات اجتماعی سال چهارم ابتدایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

همه مسلمانان به خدای واحد یعنی الله اعتقاد دارند. پیامبر آن‌ها حضرت محمد (ص) و کتاب آسمانی‌شان قرآن است و همه رو به یک قبله نماز می‌خوانند (همان، ۱۳۲).

• انقلاب اسلامی قبل از هر چیز بر وجوه دینی هویت ایرانی تأکید کرد و با شعار «بازگشت به خویشتن» به احیای باورها و ارزش‌هایی پرداخت که با ارزش‌ها و باورهای نظام جهانی سازگاری نداشتند (علوم اجتماعی پیش دانشگاهی، ۱۳۸۶: ۱۱۹).

انقلاب اسلامی، با تکیه بر اسلام به عنوان عنصر هویت بخش، باورها و ارزش‌هایی را که در تعارض با این ارزش‌ها و باورها (انسان‌گرایی، دنیاگرایی) بودند، مطرح کرد (همان منبع).

انقلاب اسلامی ایران با طرح شعار مقابله با مستکبران عملاً بر نابرابری‌های بین

کشورهای توسعه یافته و نیافته و سهم کشورهای قدرتمند در ایجاد و حفظ این نابرابری تأکید کرد (همان منبع).

اگر مسلمانان جهان با هم متحد شوند، دشمنان نمی‌توانند بر آنها مسلط شوند (همان، ۱۳۲).

کشور ما نیز خانه‌ی ماست. پس ما باید راه نفوذ دشمن بیگانه را به داخل کشور ببندیم و به او اجازه ندهیم ثروت‌های ما را غارت کند (تعلیمات اجتماعی سال پنجم، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

مردم مسلمان ایران علاوه بر این که جزء ملت ایران‌اند، جزء ملت اسلامی نیز هستند و باید پیوند خود را با مسلمانان دیگر محکم‌تر کنند (علوم اجتماعی پیش دانشگاهی، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

فرزندان من، اگر از هم جدا باشید، دشمن به آسانی شما را شکست می‌دهند. ولی اگر با هم متحد باشید، هیچ دشمنی بر شما پیروز نخواهد شد (تعلیمات اجتماعی سال پنجم، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

اگر در جامعه اسلامی به جای وحدت تفرقه به وجود بیاید، دشمنان به آسانی مسلمانان را شکست خواهند داد (همان، ۱۵۴).

انقلاب اسلامی ما با ایمان به خدا، رهبری امام خمینی و وحدت مردم به پیروزی رسید. پس از پیروزی نیز مردم وحدت خود را حفظ کرده‌اند و اجازه نمی‌دهند دشمنان در بین آنها تفرقه بیندازند (همان، ۱۵۴).

هرگاه مظلومی فریاد بزند که «ای مسلمانان به دادم برسید» مسلمانی که این فریاد عدالت‌خواهی را بشنود و به او کمک نکند مسلمان نیست (تعلیمات اجتماعی سال چهارم، ۱۳۸۶: ۱۳۲).

آنها [جوان‌ها] با درک عقب ماندگی‌ها، وابستگی حکومت به کشورهای دیگر و بی‌هویتی حاصل از نفوذ و گسترش ارزش‌های سرمایه دارانه‌ی غرب، شعار «بازگشت به خویشتن»... پذیرفتند و بر اساس آن بر هویت دینی جامعه ارزش‌ها و هنجارهای استقلال طلبانه و نفی کننده‌ی ارزش‌های سرمایه داری غربی تأکید کردند (جامعه‌شناسی سال دوم، ۱۳۸۰: ۷۳).

پارادایم تقابلی متأثر از جریان‌ات اوایل انقلاب است. با تغییر شرایط داخلی و بین-

المللی و ایجاد نظم نوین جهانی و یا ظهور جهانی شدن پارادایم تقابل با هویت مدرن به شدت اعتبار خود را از دست می‌دهد. مطالعه و بررسی کُتب علوم اجتماعی و تعلیمات اجتماعی مقاطع مختلف نشان می‌دهد که تقابل و دشمنی با هویت مدرن یک بُعد انکار ناپذیر هویت‌یابی دانش‌آموز ایرانی است. تنها گزاره‌ای که بر گفت‌وگو و همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ تأکید دارد در صفحه ۴۹ جامعه‌شناسی ۲ آمده است:

طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها از سوی ایران را باید نوعی جهت‌گیری در سطح جهان به حساب آورد که بر اساس آن، ایرانی در تعریف خود و دیگران از موضعی منفعل به موضعی فعال وارد شده است (جامعه‌شناسی ۲ سال سوم متوسطه، ۱۳۸۴: ۴۹).

قوم‌مداری مذهبی، اسلام سیاسی

همانطور که در مبحث قبلی اشاره شد مذهب به یک ارجاع بنیادی هویتی در دوره‌ی کنونی بدل شده است (بعد از انقلاب اسلامی تا کنون) سیستم آموزشی بر آن است در بُعد ارزش‌ها و همچنین حاکمیت سیاسی ذهنیت دانش‌آموزان را در راستای هویت مذهبی شکل دهد. در کُتب مختلف با گزاره‌های متنوع سروری مذهب رسمی نشان داده می‌شود، در حالی که در جامعه چند قومی ایران، ادیان و مذاهب مختلفی وجود دارد. در کُتب علوم اجتماعی وانمود می‌شود که وحدت ملی ایرانیان در گرو ساختن هویت شیعی - فارسی است و توجه به تنوعات مذهبی - زبانی امنیت و منافع ملی ایران را به خطر می‌اندازد. البته این امر در دراز مدت در یک حالت کاملاً تناقض‌آمیز به دژ کارکرد بدل شده و منجر به بحران‌های قومی و مذهبی می‌شود.

- انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ی وحدت ملی ایران برای رهایی از رنج‌های گذشته در رسیدن به هدف‌های مشترک است (تعلیمات اجتماعی سال چهارم، ۱۳۸۶: ۱۳۰).
- در این نوع حکومت، فرد یا گروه حاکم بر مردم نه بر اساس تشخیص خود بلکه بر پایه‌ی دستورات الهی، تعالیم پیروان و اولیای خدا عمل می‌کند. در حکومت الهی، هدف اصلی رشد و سعادت مردم است (تعلیمات اجتماعی سال سوم راهنمایی، ۱۳۸۶: ۱۴).

در روزگار غیبت امام زمان (عج) سرپرستی جامعه‌ی اسلامی بر عهده‌ی فقیه و اسلام‌شناس عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است. در واقع رهبری

جامعه‌ی اسلامی در دست کسی است که شایستگی نمایندگی از طرف امام زمان (عج) را داشته باشد. این نوع رهبری «ولایت فقیه» نام دارد. پذیرش ولایت فقیه در حقیقت پذیرش ولایت مکتب اسلام و در نتیجه ولایت خداست (همان: ۴۹).

در بسیاری از کشورهایی که ادعای آزادی دارند همانند فرانسه، انگلیس و آمریکا، هیچ یک از اقلیت‌های مذهبی در مجلس نماینده ندارد اما در ایران بزرگ و آزاد همه اقلیت‌های مذهبی (ارمنی، آشوری، کلیمی و زرتشتی) برای دفاع از حقوق مردم خود در مجلس نماینده یا نمایندگانی دارند (همان: ۵۵).

در نظام جمهوری اسلامی ایران مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور فعال دارند (همان: ۶۰).

انقلاب اسلامی از جمله فعالیت‌هایی است که بیشتر مردم ایران درگیر بوده‌اند و آن را می‌توان تلاش برای تغییر جایگاه فرد در برابر دیگران دانست (جامعه‌شناسی ۲، ۱۳۸۴: ۴۸).

نمونه‌های بالا تحلیل محتوای کُتب درسی علوم اجتماعی بر مبنای تحلیل متن بود. در ادامه به طور خلاصه تحلیل محتوای تصاویر کُتب درسی را ذکر می‌کنیم. مؤلفان کُتب دوره ابتدایی برای تفهیم و القای مطالب از تصاویر متناسب با متن و اهداف کتب بیشتر از سایر دوره‌ها استفاده می‌کنند. این امر با توجه به توان ذهنی دانش آموزان تأثیر فراوانی دارد. مجموعه تصاویر تعلیمات مدنی را بر اساس شاخص‌های پارادایم ازلی‌گرا و ذاتی‌گرا در جدول زیر بررسی نموده‌ایم.^۱ فراوانی تصاویر نشان می‌دهد که بیشترین تلاش برای القا و درونی ساختن هویت قوم مسلط در کتاب سال سوم صورت گرفته است. در این راستا مسیر مسافرت خانواده‌هاشمی از مناطقی می‌گذرد که به طور نسبی قوم مسلط با شاخصه‌های فرهنگی ویژه در آن ساکن هستند. شاخصه‌های مذهبی (اماکن و کنش‌ها) در تصاویر هر سه پایه دیده می‌شود با این تفاوت که در کتاب سال سوم نمود بیشتری دارد. در کتاب سوم دوره ابتدایی، تصاویر مفاخر ملی اعم از شُعرا، ورزشکاران و سیاسیون به عنوان بخشی از شاخص‌های ذاتی‌گرا بیشتر از هر دو پایه دیگر می‌باشد. تنها از تصویر صفحه شانزده کتاب سال سوم می‌توان فهمید که احتمالاً ایران یک کشور چند قومی است. در مجموع می‌توان گفت مؤلفان در این مقطع

۱- جهت جلوگیری از اطاله‌ی کلام، بررسی و تحلیل تصاویر را به دوره‌ی ابتدایی محدود می‌کنیم.

نگاه ویژه‌ای به ساختن هویت دانش آموزان بر مبنای شاخص‌های عینی (سرزمین، مذهب و مفاخر ملی) با درون‌مایه سرزمین پارسی، مذهب شیعه و قهرمانان فارس‌نژاد دارند.

مفاخر و قهرمانان			تاریخ(حوادث تاریخی)			فرهنگ عامه			مذهب(اماکن و کنش‌ها)			زبان و ادبیات			سرزمین و اماکن		
پنج	چهار	سه	پنج	چهار	سه	پنج	چهار	سه	پنج	چهار	سه	پنج	چهار	سه	پنج	چهار	سه
م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م	م
۱	۰	۶	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۲	۶	۰	۰	۰	۰	۰	۱

توزیع تصاویر تعلیمات مدنی سال سوم، چهارم و پنجم ابتدایی بر اساس شاخص‌های هویتی ازلی‌گرا و ذاتی‌گرا

استراتژی فرهنگی و آموزشی

در عصر اطلاعات آموزش و پرورش باید بر اساس رویکرد مطالعات جهانی در مسیری گام نهد که تربیت آینده سازان را بر پایه‌ی چند فرهنگی شکل دهد و نگرش‌های کلیشه‌ای را به چالش بکشد تا وحدت و همبستگی ملی در سایه تنوع فرهنگی به وجود آید. در اینجا برای رسیدن به این امر «آموزش ملی جهان‌گرا»^۱ یا «آموزش جهانی»^۲ را پیشنهاد می‌کنیم و به طور خلاصه به آن می‌پردازیم.

آندرسون در دانشنامه تحقیقات تربیتی معنای آموزش جهانی را چنین ذکر می‌کند «آموزش جهانی عبارت است از تلاش جهت دست‌یابی افراد به چشم انداز جهانی» یا «توسعه دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های لازم برای فهم جهان و مشارکت در آن» (میر سپاسی، ۱۳۸۱: ۳۰). در گزارش "توسوی - هین" از برنامه‌های آموزش جهانی کانادا به برنامه‌های متعددی از این نوع، اشاره شده است. یکی برنامه‌های آموزش جهانی برنامه‌ای است تحت عنوان «افزایش قابلیت بین‌المللی و بین فرهنگی در علوم

1. Global Oriented

۲ - انجمن ملی علوم اجتماعی آمریکا آموزش جهانی را طرحی برای برنامه‌ی درسی مطالعات اجتماعی دوره متوسطه تلقی می‌کند که سبب توسعه چشم اندازی جهانی برای یادگیرندگان می‌شود.

اجتماعی» که از آماده سازی شاگردان برای مشارکت مؤثر و استقبال از سرمایه‌های خارجی جهت رونق اقتصاد محلی، به عنوان هدف یاد می‌نماید (علم الهدی، ۱۳۸۶: ۲۹). آموزش جهانی در پی پرورش چشم اندازی بین المللی است. در واقع آموزش جهانی هدفش آموزش تاریخ، جغرافی، زبان، دانش و حتی مطالعه سیاست و اقتصاد جهانی نیست، بلکه در پی توسعه چشم انداز جهانی است. بر این اساس می‌توان مفاهیم مشترک آموزش جهانی را این چنین مطرح کرد:

الف) وابستگی متقابل مردم مناطق مختلف با یکدیگر و با محیط در یک نظام جهانی

ب) پیوند حوزه‌های دانش و موضوعات درسی با انسان و محیط

ج) چشم انداز چندگانه که با ملاحظه دیدگاه‌های گوناگون، ورای مرزهای منطقه‌ای و ملی بیندیشد و تصمیم بگیرد (همان: ۲۷ - ۲۶).

بر پایه این رویکرد آموزشی است که هویت ملی چند پاره ایجاد می‌شود و زمینه برای ناسیونالیسم مدنی ابزاری مهیا و به تدریج مسئله هویت قومی و ملی در یک جامعه کانالیزه می‌گردد و در نتیجه گام‌های اصولی و علمی در جهت کاهش بحران هویتی در عصر جهانی شدن برداشته می‌شود و این امر می‌تواند به بومی ماندن آگاهانه‌ی فرهنگ و تعامل آن با فرایند جهانی شدن منجر شود.

نتیجه‌گیری

ساختار سیاسی ایران از دیرباز بر اساس مؤلفه‌های فرهنگ تکینی تدوین یافته است. بر این اساس، نظام آموزشی نیز در خدمت توسعه و همگانی کردن فرهنگ تکینی است. حس خودبرتر بینی و بیگانه هراسی از شاخصه‌های اصلی این فرهنگ است. سیاست‌های رایج آموزشی در ایران مجالی برای مقایسه در بافتار ملی (بویزه برای دانش آموزان فرهنگ مسلط) و جهانی فراهم نمی‌کند. در این بافتار دانش آموزان سایر اقوام چندین سال برای همنوایی فرهنگی (بویزه زبانی) به زمان نیاز دارند. دانش آموزان متعلق به فرهنگ مسلط بواسطه القائات برنامه‌های درسی در قالب پنهان و آشکار تمایل شدیدی به قوم مداری دارند. این دانش آموزان بدلیل حس القاء شده خود برتر بینی نیازی به تعامل با فرهنگ جهانی و سایر اقوام ایرانی در خود احساس نمی‌کنند. نگارنده در بدو ورود به دانشگاه و تعامل با دانش جویان و حتی اساتید به دفعات با

مصادیق این امر مواجه شده است. برای نمونه زمانی که نگارنده در کلاس درس در مورد نوشتار کردی با اساتید و دانشجویان در حال مجادله بود به دفعات این جمله شنیده می‌شد؛ مگر کردها هم زبان دارند؟ مگر می‌توان برچسب زبان بر آن زد؟ مگر می‌توان با آن نوشت؟ دانش آموزان سایر اقوام در ایران با روحیه ای سرشار از تحقیر فرهنگی جامعه پذیر می‌شوند و به همین دلیل همیشه در تعامل خود با فرهنگ آموزشی با چالش مواجه هستند. این تحقیر در سالهایی ابتدایی شکافی خفته و غیر فعال ایجاد می‌کند ولی برآیند نهایی آن واگرایی مضاعف می‌باشد. نتایج پژوهشی نشان می‌دهد که تعلق و وابستگی دانش آموزان با فرهنگ و هویت ذاتی گرایانه ملی کمتر از تعلق این دانش آموزان به فرهنگ قومی و جهانی است. (محمدی، ۱۳۷۹)

این فرایند در لایه بعدی به نوعی قوم مداری مذهبی منجر می‌شود. در حالیکه داده‌هایی فرهنگی جهانی بر حفظ، احترام و تداوم اعتقادات مذهبی بدون توجه به محتوای آن تأکید دارد، نظام آموزشی ایران آشکارا سعی بر آن دارد که یگانه بودن فرهنگ مسلط را در این حوزه هم به اثبات برساند. در برنامه‌ها و اسناد سیاست گذاری آموزشی ایران این امر بوضوح قابل مشاهده است. برای مثال کتب دین و زندگی در ایران بر اساس اعتقادات مرکز گرا تدوین شده است

، این در حالیست که آموزش‌های خصص مذهبی سایر اقوام بصورت کتب ضمیمه ارایه می‌شود. شاید با برخی ملاحظات پذیرش ناسیونالیسم ذاتی گرا آنهم در سطح نظری برای بافتارهای سیاسی خاورمیانه قابل توجیه باشد ، ولی در سطح جامعه پذیری اعتقادی این امر تا حدودی عجیب می‌نماید.

توسعه ناسیونالیسم مدنی و القاء داده‌های این پارادایم شاید در موقعیت کنونی امری بسیار قابل توجه باشد. فشارهای سیاسی خارجی اغلب با توسل به فراگیری فرهنگ تکینی صورت می‌گیرد. توسعه و آموزش فرهنگ چندگانه گرا منجر به خلق سوژه‌های خلاق و ایرانی گرا می‌شود. به نظر می‌رسد مقابله با هجمه‌های فرهنگی با توسعه چندگانه گرایی در ایران براحتی امکان پذیر است. امروزه در بیشتر مدل‌های آموزشی و رسانه ایی این امر قابل مشاهده است.

تمرکز کتب درسی در سطح متن و تصاویر بر مؤلفه‌های فرهنگ واحد با عث می‌شود آگاهی فرهنگی دانش آموزان قوم مسلط از سایر پهنه‌هایی فرهنگی ایران در حد

بسیار اندکی باشد، البته رسانه‌های ملی نیز به این امر کمک می‌کنند. بر همین اساس وجود یک ماده درسی تحت عنوان مردم‌شناسی ایران در مقاطع مختلف (حداقل در یک پایه) امری بسیار ضروری است. وجود این ماده درسی و پذیرش چندگانه‌گرایی باعث می‌شود، دانش آموزان ضمن آگاهی از تنوعات فرهنگی در پهنه فرهنگی، به آسانی قالب‌های عام فرهنگی را برای حفظ همبستگی مستمر در چارچوب مرزهای ایران می‌پذیرند.

بر اساس محتوای کتب آموزشی، همه اقوام ایرانی دارای هویت مغشوش و بی‌بنیاد هستند که می‌بایست در یک فرایند رسمی دارای هویت ملی و برتر شوند که در اساس هویت یکی از اقوام ایرانی است. در محتوا و تصاویر آموزشی صرفاً زمانی از سایر اقوام سخن رانده می‌شود که از آنها بعنوان پاسداران مرزهای سرزمینی در گستره تاریخی یاد می‌شود.

در نظام آموزشی ایران با تأکید بیش از حد بر فرهنگ ایرانی، بیگانه‌هراسی، تلقی یک‌سویه‌گرایانه به جانب خود و تصور و القاء جایگاه مطلق ایران در نظام بین‌الملل؛ فرصت و بستر لازم را برای دانش آموزان جهت تحقیق و مقایسه علمی فرهنگ خودی با فرهنگ دیگران ایجاد نمی‌کند و این تقابل با نظام جهانی خسارات جبران‌ناپذیری بر پیکره‌ی فرهنگ و تعاملات ایرانیان وارد می‌سازد. در این راستا «ریچارد رورتی» معتقد است آشنایی با فرهنگ‌های «غیر خودی» یگانه‌راهی است که انسان می‌تواند از طریق آن به ارزیابی «فرهنگ خودی» دست یابد و از «خود» شناخت و آگاهی وسیع‌تر و عمیق‌تری پیدا کند (میر سپاسی، ۱۳۸۱: ۲۱).

امروزه ارائه هر نوع چشم اندازی از آینده ایران در عصر جهانی‌شدن که بر اساس گفتمان «اصالت» و «هویت» بنا شده باشد نه با دموکراسی سازگار خواهد بود، نه با مدرنیته، مدرنیته‌ای که خصوصیت آن باز بودن و پذیرش سیال بودن زندگی معاصر است، از این منظر فرقی نمی‌کند که این تلاش به نام دین یا نژاد یا فرهنگ ایرانی صورت گیرد یا به نام حفظ خود در برابر هجوم بیگانگان و نفوذ فرهنگی آنان. اگر اعضای جامعه‌ای که وارد فرایند زندگی مدرن شده‌اند بتوانند بر اساس بینشی فرهنگی، روایتی جدید و معاصر از تجربه‌ی فردی و اجتماعی و از تحولات ساختاری ارائه دهند مدرنیته در آن جامعه امکان تحقق و رشد پیدا خواهد کرد. اگر در ایران نیز چنین شود،

روایت یا روایت‌های ایرانی از زندگی و تجربه‌ی خود در جهان مدرن (مدرنیته) به دست خواهیم داد که شرح رویارویی ما با دنیای جدید خواهد بود نه شرح بازگشت به «هویت» مان (همان : ۳۷-۴۱).

پیشنهادات

هویت‌های ملی در جوامع چند قومی (نظیر ایران) با تأکید بر عام‌گرایی فرهنگی در داخل با تولید هویت باز و چند پاره، توان رقابت، تحول بازسازی و نوسازی خود را در عرصه جهانی افزایش دهند.

در فرایند جهانی شدن باید کُتب درسی بر محور تربیت چند فرهنگی، آموزش بر صلح و تعامل با دیگران شکل بگیرد و نباید خود را به فرهنگ خاصی محدود کرد. انجام فعالیت‌هایی نظیر «کلینیک شایعه» که به بررسی چگونگی تکوین شایعات و ارزیابی آنها معطوف است، موجب اصلاح نگرش دانش آموزان و قضاوت‌های نامناسب درباره فرهنگ‌های دیگر می‌شود (این الگو در مدارس انگلستان از اواسط دهه هشتاد میلادی استفاده می‌شد).

هویت ملی و احساس جمعی مشترک در سایه ارتقای آگاهی و شناخت اقوام نسبت به یک‌دیگر، محور پیشداوری‌های بین قومی، بسط عدالت و توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات در جامعه به وجود می‌آید.

• بازنگری جدی و ایجاد تغییرات در محتوا و مضمون کُتب درسی به‌ویژه کُتب علوم اجتماعی دوره‌های مختلف (در راستای مفهوم هویت و اختصاص یک یا چند درس به مفهوم هویت قومی و جهانی).

گردهمایی با کارشناسان و نخبگان قومی در راستای نقد و بررسی مبحث هویت در کُتب علوم اجتماعی.

کُتب درسی جامعه‌شناسی به تأیید انجمن جامعه‌شناسی ایران و اساتید معتبر برسد. ایجاد کارگاه یا نمایشگاه دائمی فرهنگی در مدارس با هدف آشنایی و احساس تعلق به فرهنگ ایرانی و جهانی.

منابع

- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، پارادایم‌های ناسیونالیسم، ترجمه بختیار سجادی، فصلنامه نویسا، شماره ۱.
- الطایی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان.
- حسینی، عدنان (۱۳۸۳)، هویت‌های ملی و جهانی‌شدن، فصلنامه زیربار، شماره ۵۵.
- حکیمزاده، رضوان، کیامنش، علیرضا (۱۳۸۶)، "تحلیل محتوای کتب دروه راهنمایی بر اساس مسایل و مباحث روز جهانی در حوزه‌های برنامه درسی" فصلنامه مطالعات درسی، سال دوم، شماره ۵
- خلیلی فر، حسین و حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶)، تعلیمات اجتماعی پنجم دبستان، تهران: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- خلیلی فر، حسین و حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶)، تعلیمات اجتماعی چهارم دبستان، تهران: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- خلیلی فر، حسین و حداد عادل، غلامعلی (۱۳۸۶)، تعلیمات اجتماعی سوم دبستان، تهران: اداره‌ی کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۴)، جامعه شناسی ۱، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب- های درسی ایران.
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۰)، جامعه شناسی ۱، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب- های درسی ایران.
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۴)، جامعه شناسی ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب- های درسی ایران.
- رجب زاده، احمد (۱۳۸۰)، جامعه شناسی ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب- های درسی ایران.
- رجب زاده، احمد و دیگران (۱۳۸۶)، علوم اجتماعی (جامعه شناسی نظام جهانی)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

- رشیدی، بهروز (۱۳۸۶)، «مشارکت اجتماعی، اقتدار و اتحاد ملی»، همایش اتحاد ملی؛ سیاست‌ها، راهبردها، تهران،
- رنان، ارنست (۱۳۸۰)، "درسنامه‌های فلسفه‌ی سیاسی به پیوست رساله‌های ملت چیست؟ آژاس آلمان است یا فرانسوی؟ درباره آزادی باستان در سنجش با آزادی مدرن‌ها"، تهران: فرهنگ و اندیشه.
- عباسی، مجتبی (۱۳۸۶)، "بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران" دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۳)، "روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی"، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- عبدی، عطاء الله، لطفی، مریم (۱۳۸۷)، "جایگاه هویت ملی در کتب درسی آموزش و پرورش؛ مورد مطالعه کتب تاریخ دوره دبیرستان" فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۵
- علم الهدی، جمیله (۱۳۸۶)، بررسی مبانی نظری آموزش جهانی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱)، شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی (مطالعه موردی لرستان)، مجله جامعه‌شناسی ایران.
- فوکو، میشل (۱۳۷۹)، ایران: روح یک جهان بی روح، تهران: نشر نی.
- قریشی، فردین (۱۳۸۶)، «زمینه‌های شکل‌گیری و استمرار همبستگی ملی»، همایش اتحاد ملی؛ سیاست‌ها، راهبردها، تهران.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۳)، جهانی‌شدن، فرهنگ و هویت، تهران: نشر نی.
- کریم زاده، ناسو "تحلیل محتوای مفهوم جهانی‌شدن در کتاب علوم اجتماعی پیش‌دانشگاهی" وبلاگ علمی، فرهنگی، اجتماعی
- کهنه پوشی، سید مصلح (۱۳۸۷)، «تحلیل محتوای مفهوم هویت کتاب جامعه‌شناسی ۱ و ۲ رشته علوم انسانی مقطع متوسطه» هفتمین همایش انجمن مطالعات برنامه درسی ایران: برنامه درسی دوره‌ی راهنمایی و متوسطه؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها، تهران، فروردین ماه.
- محمدی، حمزه (۱۳۷۹)، هویت فرهنگی و مدرنیسم، پایان‌نامه کارشناسی

ارشد(رشته مردم شناسی)، استاد راهنما ناصر فکوهی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

- مردوخی، بایزید (۱۳۸۶)، «نهادهای نظام تدبیر و اتحاد ملی در ایران»، همایش اتحاد ملی؛ سیاست‌ها، راهبردها، تهران.

- منصوری، علی (۱۳۸۸)، "تبلور هویت ملی در کتب درسی؛ بررسی محتوایی کتاب فارسی دوره ابتدایی" فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳۸

- میر سپاسی، علی (۱۳۸۱)، دموکراسی یا حقیقت (رساله‌ای جامعه شناسی در باب روشنفکری ایرانی)، چاپ اول، انتشارات طرح نو.

- ملکی، حسن و دیگران (۱۳۸۶)، تعلیمات اجتماعی سوم راهنمایی، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

-Anderson, Benedict.(1991)“*Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*”, Verso, London.

- Isajiw, W. (1992) “Definition and Dimensions Of Ethnicity”. Joint Canada – United States Conference On The Measurment Of Ethnicity, Ottawa,Ontario, April 2.

- Calhoun, C. (1997) “Nationalism” . Open University Press Buckingham

- Castells,M.(2006)” Globalization And Identity” .(transfer)

- Giddens, A.(1990). “The Consequences Of Modernity” .Combridge, Polity Press.

- Guibernau, M.(2004).” Anthony D.Smith on Nation and National Identity” In Nation and Nationalism (10), ASEN.

- Kinnvall, C. (2004).” Globalization And Rligious Nationalism” Blackwell,Oxford.

- McCrone, D. (1998). “The Sociology of Nationalism” . Londen, Routledge.

- SpieBberger, S. (2005). “National Identity”. International Marketing

Seminar,

- Tomlinson, J. (1999). "Globalization and Culture". Cambridge, Polity

Press

- Wade, p. (1999). "Cultural Identity". Monograph Sense, The Institute
For Cultural Research.

